

ماهنامه فرهنگی اجتماعی
استان یزد و شهرستان میبد
سال دوم / شماره بیست و یک
دی ۱۳۹۹
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
کانال‌های «سروش، بله و تلگرام»
@meybodema
کانال‌های «اینستاگرام و ایتا»
@meybode_ma



خفتن بذر حکمت در دل خاک

یادداشت از مهدی جمشیدی؛

علامه مصباح؛ «انقلابی»، اما «محدوف» و «غیررسمی»!!

با «عقبه تئوریک نظام» نداشت! مصباحی که نسل جوان شناخت - یا به عبارت درست‌تر، به آنها شناسانده شد! - یک «عالم اخلاقی» بود، یا حداقل یک «فیلسوف مسلمان»! همین و نه بیشتر! آنان وظیفه داشتند که در تمام مسائل راهبردی و کلان، «عقبه تئوریک نظام» را به صحنه بازی آورند تا ذهن جوانان با تحلیل‌ها و منطق فکری او، آشنا شود و انس بگیرد، ولی چنین نکردند!

می‌نویسم مسئولان فرهنگی «جمهوری اسلامی»!! چون اشکال را در «ساختار» می‌بینم، نه فقط در «این شخص» و «آن

میان نبود و هیچ‌گاه مواضع سیاسی و انقلابی وی، پوشش رسانه‌ای داده نشد!

معامله‌ای که «صدواسیمای جمهوری اسلامی» با علامه مصباح کرد، به‌گونه‌ای بود که گویا ایشان، یک «پوزیسیون سیاسی» است که تنها می‌توان از جوانب و ابعاد «اخلاقی» یا «فلسفی» ایشان بهره گرفت و بقیه لایه‌ها، با «سیاست‌های نظام»، سازگار نیستند! «سیاست‌های نظام» که از «عقبه تئوریک نظام» بودن ایشان حکایت می‌کند!! این چه تناقضی است؟! تفاوتی هم میان علی لاریجانی و عزت‌ا...

آیت‌ا... خامنه‌ای به‌صراحت، آیت‌ا... مصباح را «عقبه تئوریک نظام» خوانده بود. نمی‌خواهم اینک و در اینجا درباره دلالت‌های مفهومی و معنایی این لفظ بنویسم و فضایل مصباح را بازگویم، بلکه می‌خواهم مخاطب خویش را در برابر «پرسشی سرسخت و تلخ» قرار دهم که شاید او را نسبت به من، بدین سازد و ... اکنون آنچه که در نظر من مهم است، هیچ محاسبه و معادله‌ای نیست جز «گفتن حقیقت» و «شخم‌زدن گذشته» و «بیرون کشیدن ریشه‌های گندیده و مسموم»! هیچ اتفاقی بدتر از آنچه که برای علامه مصباح رخ داد، در میان



شخص»! حماقت و ندانم‌کاری مسئولان به‌جای خود، اما مسأله و معضله من، با «اساس بنای فرهنگی رسمی» است که در نظر من، همچون افیون مخدر و مخربی است که فضیلت‌سوز و نخبه‌کش است. دیرروز، قصه جانسوز «حذف آوینی»؛ و امروز، قصه تلخ «حذف مصباح»! حیات «غیررسمی» نخبگان انقلابی، چه زمانی پایان می‌یابد؟! چه کنیم با این همه جفاکاری «مسئولان فرهنگی جمهوری اسلامی»؟! کدام محکمه، داد ما را می‌ستاند؟! شاید هم بیشتر گفتن، سبب شود که محکمه به‌جای «داد ما»، «خود ما» را بستاند!!

علامه مصباح، «انقلابی» بود، اما انقلابی «محدوف»! انقلابی «غیررسمی»! انقلابی «مظلوم»! یک شخصیت تاریخی بی‌نظیر در اکنون ما، که بی‌رحمانه و حماقت‌بار، از عرصه رسمی، «حذف» شد و «ناشناخته» یا «بدشناخته» ماند، تا آنجا که در انتخابات اخیر مجلس خبرگان، به‌دستور «بی‌بی‌سی فارسی»، بخشی از مردم تهران به او رأی ندادند!!

ضرغامی و علی عسگری در میان نبوده است! همگی در «حذف عامدانه علامه مصباح»، دست در یک کاسه داشته و همگرا و هم‌نظر بوده‌اند! نظریه رسانه در میان اینان، همان «نظریه جذابیت» است، نه «نظریه حکمت»، و چون چنین است، همگی یک «فوتبالیست» یا «بازیگر» را بر «حکیم زمانه»، ترجیح می‌دهند! محاسبه کنید که در طول سه دهه اخیر، چه میزان از حجم آنتن‌های زنده صدواسیمای جمهوری اسلامی را کسانی از این دست، اشغال کردند: «هزار ساعت»؟! «ده‌هزار ساعت»؟! «صدهزار ساعت»؟! ... نمی‌دانم، ولی به‌خوبی می‌دانم که در این میان، حتی «یک ساعت» هم نصیب علامه مصباح نشد!! نه «آنتن زنده»! نه «سخن سیاسی»! نه در «شبکه‌های پرمخاطب»! نه در «ساعات خاص»! ...

«مسئولان فرهنگی جمهوری اسلامی»، باید سرافکننده و شرمسار باشند که علامه مصباح را از «عرصه رسمی» حذف کردند و «چهره‌های حداقلی و رقیق» از او ساختند که هیچ نسبتی

نیست ... پس باید مصلحت و سکوت را کنار نهاد و ناگفته‌ها را نگاهت. «عقبه تئوریک نظام»! تبییری ست فخر و وزین و گوش‌نواز، که البته تبعات و لوازمی دارد، و از آن جمله، این است که چنین شخصیتی باید در «رسانه ملی و رسمی»، جای پای محکمی داشته باشد و محل رجوع باشد. اما آیا این‌گونه بوده است؟! به‌طور قاطع باید گفت خیر!!

در سه دهه گذشته، «صدواسیمای جمهوری اسلامی»، هیچ‌گونه مصاحبه‌ای با آیت‌ا... مصباح نداشته و هیچ‌گاه از سخنرانی‌های انقلابی و سیاسی ایشان، استفاده نکرده است!! هیچ‌گاه! برنامه صدواسیما درباره آیت‌ا... مصباح در طول سه دهه گذشته، فهرست مفصلی نیست: یکی سخنرانی‌های اخلاقی ایشان که به‌صورت «سانسور شده» و «تقطیع شده»، تنها از شبکه تلویزیونی قرآن پخش می‌شد؛ و دیگری سخنرانی‌های اخلاقی ایشان که در «انتهای شب»، از شبکه رادیویی معارف پخش می‌شد!! همین و لاغیر! هیچ برنامه منظم و مستمری در



پیام تسلیت رهبری انقلاب؛

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف و تأثر فراوان خبر درگذشت عالم ربانی، فقیه و حکیم مجاهد، آیه‌الله آقای حاج شیخ محمدتقی مصباح یزدی را دریافت کردم. این، خسارتی برای حوزه علمی و حوزه معارف اسلامی است. ایشان متفکری برجسته، مدیری شایسته، دارای زبان گویایی در اظهار حق و پای با استقامتی در صراط مستقیم بودند. خدمات ایشان در تولید اندیشه‌ی دینی و نگارش کتب راه‌گشا، و در تربیت شاگردان ممتاز و اثرگذار، و در حضور انقلابی در همه‌ی میدان‌هایی که احساس نیاز به حضور ایشان میشد، حقا و انصافاً کم‌نظیر است. پارسائی و پرهیزگاری خصلت همیشگی ایشان از دوران جوانی تا آخر عمر بود و توفیق سلوک در طریق معرفت توحیدی، پاداش بزرگ الهی به این مجاهدت بلند مدت است. اینجانب که خود سوگوار این برادر قدیمی و عزیز میباشم، به خاندان گرامی و فرزندان عالم و صالح و دیگر بازماندگان ایشان و نیز به شاگردان و ارادتمندان این معلم بزرگ و به حوزه‌ی علمی تسلیت عرض میکنم و علو درجات ایشان و مغفرت و رحمت الهی را برای ایشان مسألت مینمایم.

سیزدهمین بداهه‌سرایی شعرای انقلابی

شهرستان میند در سوگ عمار انقلاب

میان ظلمت دوران ما، نور خدا بودی چراغ روشن انوار مصباح الهدی بودی زلال راحت از دارالعباده سوی دارالعلم کویر تشنه را سرچشمه‌ای هستی‌فزا بودی رواق فکر تو روشن، چراغ زهد تو گیرا که عمری همنشین مرقد آئینه‌ها بودی به باغ گونه‌های خنده جاری بود تا بودی چنان دریای جوشان از صفا، بی‌انتها بودی برای «این عمّار» ولی امر دوران چنان پیمانه‌ای لبریز از «قالوا بلی» بودی شکستی، ضرب دیدی، ایستادی تا دم آخر که با امواجی از توفان تهمت آشنا بودی برای دست‌بوسی ولایت خم شدی، تنها تویی که در غبار فتنه‌ها قبله‌نا بودی مسیر پاک ما اندیشه‌های گرم و گیرایت و دشمن می‌رود از دیدگاهت رو به نابودی خدا قسمت کند یک سبب از اندیشه‌های تو و یک یاقوت از قلبت که بی رنگ و ریا بودی شبیه یک عقیق سرخ بر دستان ما رفتی وداعت با قنوت آمیخت، غرق ربتا بودی میان خیمه‌ی مولا، به لطف یاد کن از ما سحرهایی که بر سجاده‌ی سبز دعا بودی

شاعران: سیدداوود دهقانی فیروزآبادی

ابوالفضل امامی

علی برزگری خانقاه

مهدی کارگر شورکی

وحید کریم بیکی

مسلم زارع

فائزه زرافشان

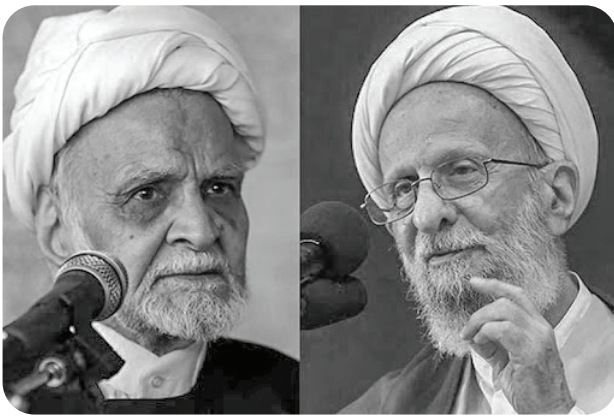
علامه مصباح در بیان یک منتقد؛

نباید فضائل انسان‌های عالم و متفکری چون استاد فقید مصباح را منکر شویم

مناظره (به پندار من ناموفق) تلویزیونی و نیز در هنگام اجتماع پیش خطبه‌های نماز جمعه ایشان یا پخش تلویزیونی جلسات درس تفسیر و فلسفه و اخلاق آن فقید سعید خاطره کلاس‌های درس شهید بهشتی در ذهنم تجدید می‌شد.

خواندگان ارجمندی که مناظرات و مباحثات حضوری و قلمی اینجانب را با آن عالم بزرگوار به یاد دارند، شگفت زده نشوند که اینجانب که در مناظرات و مقالات، نظریات سیاسی و اجتماعی آقای مصباح یزدی را به بوته نقد می‌کشیدم، اکنون در فضیلت آن مرد علم و تقوی قلم می‌زنم. من به این بزرگواران مخالف و موافق نظرات حقیر و آقای مصباح عرض می‌کنم که حساب اختلاف نظر و اندیشه را در پاره‌ای از مسائل سیاسی و اجتماعی با وحدت نظر در امهات مسائل کلامی و اخلاقی نباید مخلوط کرد. و نیز نباید فضائل انسان‌های عالم و متفکری چون استاد فقید مصباح را هر چند با ما هم‌نظر و هم‌عقیده نباشند (حتی نظر و عقیده‌ای صددرد بر خلاف ما داشته باشند) منکر شویم. من علیرغم همه اختلاف‌نظرهای بین و روشنی که با آن فقید علم و فضیلت داشتیم، پیش از برگزاری همان مناظرات تلویزیونی، پشت سر ایشان نماز خواندم. ایشان را عادل، فاضل، متخلق به اخلاق و پاسدار راستین دین و قرآن و اخلاق و روحانیت می‌دانستم و اکنون که این سطر را می‌نویسم نیز چنینم. خدایش با اولیائش محمد و آل محمد(ص) محشور فرماید.

خاطرات من از آن مرحوم به سال‌هایی بر می‌گردد که شهید بهشتی کلاس‌های درس شبانه‌ای در دبیرستان دین و دانش قم برقرار کرده بود و به ما دروس جدید از قبیل فیزیک، زبان، فلسفه علمی و ... تدریس می‌کرد که استاد مصباح برجسته‌ترین و علم آموز آن کلاس‌های فراموش نشدنی بود.



در این کلاس‌ها بجز حقیر، استاد محمد مجتهد شبستری، شهید محمد جواد باهنر، حاج شیخ محمدعلی موحدی کرمانی، حاج شیخ زین‌العابدین قربانی، سیدعلی محقق داماد، مرحومان: سیدهادی خسروشاهی، عمید زنجانی، شیخ حسین حقانی زنجانی و سیدحسن طاهری خرم‌آبادی شرکت داشتند. نگارنده در جلساتی که با استاد فقید با هم داشتیم، از جمله در مناظره‌های قلمی و شفاهی منجمله

محمدجواد حجتی کرمانی از منتقدان آیت الله مصباح یزدی در روزنامه اطلاعات نوشت: آقای مصباح فضائل علمی اخلاقی بسیاری داشت، نیک سیرت و خوشرو و خوش مجلس و خوش سخن بود. در ایام تدریس هیچگاه از کسب علم و تعلیم و تربیت نیاورد. مبنای و مبادی فلسفه و کلام و اخلاق را به خوبی آموخته بود و به خوبی می‌آموخت.

بیان نرم و گرم او همراه با روی خوش و لبخند همیشگی، محفل درس او را شاداب می‌داشت و شاگردان را بر سر شوق می‌آورد. آقای مصباح از همان آغاز طلبگی در وادی سلوک عرفانی گام نهاد. اهل گعده و وقت‌گذرانی تفریحی طلبگی نبود و معاشرانی اندک داشت. در جلسات درس اخلاق مرحوم حاج شیخ عباس تهران‌ی که هر صبح جمعه در کتابخانه بخش قدیمی مدرسه حجتیه مشهور به پارک تشکیل می‌شد حضور دائمی داشت.

وی از آغاز نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی همیشه در خفا یار و یاور انقلاب بود. نگارنده به یاد دارد شب‌هایی را که آقای مصباح به حجره برادر مرحوم علی حجتی کرمانی در مدرسه آیت‌الله بروجرودی مراجعه می‌کرد و چند نسخه از نشریه «بعثت» را که توسط مرحوم هاشمی رفسنجانی، مرحوم هادی خسروشاهی، مرحوم علی حجتی کرمانی و آقای دعائی مخفیانه منتشر می‌شد، می‌گرفت و زیر عبا پنهان می‌کرد تا در نشر مخفیانه آن شرکت فعال داشته باشد.

حسین آقازاده تبریزی؛

گویا اصلاً مرا نمی‌شناخت!

التألیف کتاب‌هایم دریافت می‌کنم به شما تقدیم می‌کنم.

چند روزی درونم کشمکش بود که چه کنم آیا جهت دریافت آن پول به خدمت ایشان برسم یا این کار خلاف عزت نفس طلبه است و نباید قبول کنم تا اینکه مسأله را با آیت‌... خوشوقت در میان گذاشتم و ایشان فرمودند این خداست که از این طریق تأمین نیاز شما را مقرر فرموده و لازم است که شاکر باشی لذا شوق دیدار ماهانه ایشان هم کنار فرمایش آیت‌... خوشوقت دلم را راضی کرد که همراه خدمت ایشان برسم.

وقتی سر رسید قسط در حالی بین شرم و شوق به دفتر ایشان رفتم و تا خودم را معرفی کردم مسئول دفتر پاکتی به من داد و خداحافظی کرد فهمیدم که قرار نیست ایشان را زیارت کنم.

آنچه که بعد آن تاریخ افسوسم را افزود این بود که ایشان که همیشه نگاه آشنا و مهربانی داشت دیگر مرا بجا نمی‌آورد بصورتی که گویا مرا اصلاً نمی‌شناسد...

این روزها دلم می‌خواهد همه اش به او ببیندیشم و از او بگویم و بنویسم

مشغول شوم و ایشان در جواب فرمودند در وقت مناسبی جهت راهنمایی لازم بصورت خصوصی به حضورشان برسم.



وقتی تعیین شد و با شوقی وصف نشدنی به محضرشان شرفیاب شدم جویای حال و وضعیت تحصیلی ام شدند و ضمن تشویق فرمودند که همراه سری به ایشان بزنم و اقساط را از ایشان دریافت کنم وقتی آثار سختی پذیرش را در چهره ام احساس کردند ضمن مهربانی فرمودند: این پول را از مال شخصی خودم که از حق

سال ۷۶ بود و من ۲۰ ساله بخاطر عمل جراحی و هزینه‌های درمان پدرم کلی بدهکار شده بودم.

هم باید ماهیانه اقساط وام را می‌دادم و هم سر رسید قرضی که گرفته بودم داشت فرا می‌رسید.

هم تربیت خانوادگی و هم باورهای دینی ام اجازه نمی‌داد حاجت پیش کسی برم لذا به فکر افتادم بصورت پاره وقت مشغول کاری شوم تا...

شبهه‌ای داشتیم و احساس می‌کردم که شاید برای کسی که وارد طلبگی شده، فضایی را اشغال کرده و از امکانات و شهریه حوزه استفاده می‌کند جایز نیست غیر از درس خواندن به امر دیگری اشتغال داشته باشد. لازم بود که کسب تکلیف کنم و اجازه بگیرم...

خیلی آیت ... مصباح را قبول داشتیم و به عنوان یک الگوی آرمانی خود به او عشق می‌ورزیدم لذا چهارشنبه‌ای بعد از نماز جماعت و قبل از درس اخلاق به حضورشان رسیده درخواست کردم که اجازه بدهند بخشی از وقتم را به کار

پیام تسلیت آیت‌... علی‌رضا اعرافی؛

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

خبر ارتحال علامه مجاهد و فیلسوف گرانمایه و مفسر فرزانه و فقیه انقلابی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی اعلی الله مقامه الشریف برای حوزه‌های علمیه تکان دهنده و غمبار و اسف انگیز بود.

این چهره تابناک از پیشگامان نهضت و انقلاب اسلامی و از یاران وفادار امام خمینی (ره) و رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی مد ظله العالی و مرزبان اندیشه ناب اسلامی و مدافع آرمان‌ها و ارزش‌های اصیل انقلاب و استوار در همه فراز و فرودها و حوادث و فتنه‌ها بود و در دفاع از اصل ولایت فقیه و رهبری معظم انقلاب اسلامی شجاع و پیشگام و عمارصفت اقدام می‌کرد و لایخاف فی الله لومة لائم.

آن شخصیت بزرگ در فلسفه اسلامی از صاحب‌نظران برجسته و دارای نظریات بکر و نو و برخوردار از اندیشه‌های دقیق و نقاد و آگاه به اندیشه‌های فلسفی غرب و فلسفه‌های مضاف بشمار می‌آمد و دقت‌ها و موشکافی‌های ایشان فراموش شدنی نیست و آثار ماندگار فلسفی و فکری ایشان گنج فاخر و دستمایه وزین برای حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فلسفی داخل و خارج از کشور است.

آن فقید سعید در قلمروی فلسفه‌های مضاف و علوم انسانی و اجتماعی از منظر اسلامی پیشگام و آغازگر و در طراحی نظامات فکری اسلام مبتکر و پیشاهنگ بود.

از لطائف بارز در زیست پر برکت ایشان می‌توان به نوآوری‌های برجسته و اندیشه‌های مبتکرانه در قلمرو نظامات آموزشی و پژوهشی و مدیریتی حوزه و پیشگامی در تحول حوزه اشاره کرد و از رهگذر فکر عمیق آن مرحوم مرزهای دانش‌های اسلامی و حوزوی گسترش یافت.

از نقاط مهم زندگی ایشان سلوک معنوی و روحانی و اخلاقی و بهره‌گیری از استادان معرفت و معنویت مانند امام خمینی ره، علامه طباطبایی ره و آیت الله بهجت ره بود.

افزون بر آثار و نوشتار نور افشان ایشان، خیل عظیم شاگردان و دست پروردگان گواه بر کارنامه فاخر و ارزشمند وی است. آن استاد سفر کرده و به تقای الهی پیوسته با کوله باری از توشه‌های معنوی و عرفانی ان شاء الله در پیشگاه خداوند مهربان سرافراز و ماجور و برای حوزویان و دانشگاهیان مصباح هدایت خواهد بود.

آن فقیه پارسا به مجاهدان راه خدا و ایثارگران و محور مقاومت و شهیدان سرافراز و شهید حاج قاسم سلیمانی عشق می‌ورزید و مقدر بود تا در ایام فاطمیه و سالگرد شهادت آن شهید مقاومت به دیار ابدیت بپیوندد.

فقدان آن علامه زاهد و پارسا و شکبیا را به رهبر معظم انقلاب اسلامی و مراجع عظام و حوزه‌های علمیه و مردم شریف و شاگردان و علاقه‌مندان و بیت مکرم و آقازادگان گرامی و صهر ارجمند ایشان تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم و روز شنبه سیزدهم دی‌ماه را به احترام آن مرحوم و در ایام فاطمیه و سالگرد شهادت شهید سلیمانی، حوزه‌های علمیه را تعطیل اعلام می‌نمایم و علو درجات آن فقید سعید و شکیبایی و پاداش نیک الهی را برای بازماندگان محترم و استمرار راهشان را از خداوند مهربان خواستارم.

عاش سعیدا و مات سعیدا.

پیام تسلیت دکتر سید جلیل میرمحمدی؛

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةٌ لَا تَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

در اولین سالگرد شهادت مالک اشتر زمانه، شهید حاج قاسم سلیمانی، خیر درگذشت عالم ربانی، عارف بالله و عمار دوران، حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی مصباح یزدی آتش اندوه قبلی را در دل مومنین شعله‌ورتر ساخت. آن مرحوم در زمره عالمان کم‌نظیری بود که تمام زندگی خود را وقف دفاع عالمانه و مجاهدانه از نظام جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقیه نمود و حتی تخریب‌های ناجوانمردانه عناصر مغرض یا جاهل، ذره‌ای او را از این مسیر مقدس باز نداشت. آیت‌الله مصباح از شاگردان خاص الخواص علامه طباطبایی و مرحوم آیت‌الله بهجت بودند و تلاش علمی و جهاد اجتماعی ایشان، هیچ‌گاه او را از خودسازی و سلوک الهی باز نداشت و همگان را به تخلق وی به اخلاق الهی معترف ساخت.

فقدان این شخصیت بی‌نظیر که به قول مقام معظم رهبری، طباطبایی و مطهری زمان بود، مصیبت بزرگی است که آن را به زعیم امت، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، خانواده، دوستداران و ارادتمندان ایشان صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم و از خدای متعال برای آن حکیم مجاهد علو درجات و همت‌سینی با انبیاء و ائمه اطهار(ع) را مسئلت می‌دارم.

اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا

یادداشت رحیم پور ازغدی؛

نقش مصباح و سلیمانی در پروژه تمدن‌سازی

۱. از دی ۹۸ تا دی ۹۹، یک سال کامل، برگریزان بود، از مداد علما تا دمای شهدا، از ترور مجاهد نبردهای بین‌الملل و شهید جنبشهای آزادیبخش، قاسم سلیمانی و ابومهدی و ترور فیزیکیان بزرگ و بنیانگذار، فخری زاده و... تا فقدان آیه الله مصباح که قهرمان موشکاف عرصه معرفت و عقلانیت بود، ایران، مردان بزرگی را یک به یک از دست داد. و چه به‌دست آورد؟

در باب سلیمانی، آیه الله عرفان عملی در جهاد کبیر تا جهاد اکبر و از شاهکار برادران گمنامش در سپاه قدس، شهیدان دفاع از مستضعفین جهان و رهایی ملت‌های دربند، با دهها سلیمانی بی‌نام که اسماعیل قائنی، شهید دیروز و فردا،

یک تن از آنان است همچنان باید گفت و خواهیم گفت، چه تازه اول عشق است و قافله شهر آشوبان کربلا تا همه جا در پنج قاره جهان خواهد رفت و غافلان و به‌خواب‌رفتگان را فرمان برپا خواهد داد. دیدید ملت‌ها و نسل‌ها در سراسر عالم با پیکر سوخته و دست بریده‌اش چه کردند؟ جوانان عالم، باز تشنه الگوی معاصر بودند و یافتند، (الگوهای بیشتری در راهند و تا سال بعد، خدا کریم است!)، انقلابیون مسلمان، «چه گوارا»ی صید، الهامبخش‌تر خود راه، و حکومت‌ها، تهدید اصلی بقای خود راه، و دولتمردان مان راز محبوب نبودن خود راه

یکجا یافتند. جهان نیز اسلام «ترور و خشونت» را در تقابل با اسلام «جهاد و شهادت» شناخت و تفکیک طلا و مطلا، ممکن شد. هزار سلیمانی باید خاکستر شوند تا مکتب سلیمانی، هر بار دوباره ققنوس‌وار برخیزد، مکتبی که سلیمانی را ساخت، باز هم خواهد ساخت، و مکتبی نبود که سلیمانی ساخته باشد.

ترامپ و پمپو در آینده، بی‌حفاظ‌تر و در تیررس «رزمندگان بدون مرز» خواهند بود و چون سلمان رشدی، دیگر خواب راحت نخواهند داشت اما ضربه اصلی، بربادرفتن هفت‌هزار میلیارد دلار سرمایه‌گذاری آمریکا و چند هزار جنازه سرباز آمریکایی است که مخفیانه و بدون تشییع، دفن شدند در کنار بزرگترین تشییع پیکر در سراسر جهان و شکست اشغالگران غربی در عراق و سوریه و یمن و غزه و افغانستان و... جای مهر انگشتر سلیمانی بر پیشانی تاریخ.

۲. اما رحلت آیه الله مصباح، اتفاق مهمی در

حوزه معرفت است و گرچه مردان معرفت، «بی‌زمان» و بیشتر، مسئله آینده مایند تا گذشته، اما بر ماست تا داغ او تازه است، به آورده‌های ذهن خلاق آن نظریه‌پرداز بزرگ، ادای احترام کنیم، ملایبی اهل معنا و فرهنگ‌ساز در معرکه‌های فلسفی و علوم انسانی، بی‌پروا در مواضع علمی بدون چرتکه‌اندازی‌های رایج، نکته‌سنج، فریب‌ناپذیر و متخصص در آسان کردن سخت‌ترین معقولات و جراح غده‌های بدخیم و پیچیده در تحریف دین که شاید اگر فداکاری و پایمردی او نبود، موج یک انحراف خطیر در فکر دینی و حاکمیت سیاسی به‌ویژه در دهه هفتاد با پوشش تقلبی «نواندیشی دینی» و با القای سکولاریزم در لباس «عرفان»، و تزریق

مخفی‌شده در پس نقاب «نواندیشی دینی»، تن به خودافشایی نمی‌دادند که پس از سالها رنگ و نیرنگ، خود به‌صراحت، به همان‌چه مصباح می‌گفت اعتراف کرده، و انکار کلمه الله، و تحریف وحی و نفی عصمت و رد خطاناپذیری رسول (ص) و طرد ولایت خدا و اولیائش، و باقی فاضلاب فروخورده دهه هفتاد را عاقبت در دهه نود، بالا آوردند و قرآن کریم را نیز ساخته محمد(ص) و دیوان شعر او خواندند. پس از دو دهه نبرد مظلومانه دوباره باید به هزاران برگ تفکر نوبرانه این مرد، نگاهی خیره‌تر داشت.

۳. آقای مصباح را شاید پنج، شش نوبت، بیشتر زیارت نکرده باشم و عمده شناخت بنده از مسیر



۲۰ و اشغال مادی و معنوی ایران که چیزی از ایران نماند و از هرجهت دچار فروپاشی شد، هسته‌های مقاومت فکر دینی در کشور به‌تدریج فعال و در برابر ایدئولوژی اسلام‌ستیز رژیم شاه، کمونیست‌ها، بهابیت، کسروی‌گری و... خط دفاعی تشکیل دادند، از جمله، حلقه‌ای که در قم، بر گرد امام و آقای طباطبایی شکل گرفت، از کارآمدترین هسته‌های مقاومت علمی و عملی بود که تا امروز برکاتش پیداست. دهها متفکر بزرگ و صدها روحانی مبارز، در «معرکه معرفت» و در «جبهه سیاست»، به‌راستی سرنوشت ایران، تشیع و جهان اسلام را ظرف چند دهه تغییرات اساسی دادند.

شاگردان مشترک حلقه طباطبایی و مکتب امام، «عقلانیت دینی» را تکثیر و پرور کردند و این جنبش در تفکر دینی، معادله قوا را تغییر داد؛ مطهری و جوادی آملی و مصباح یزدی و حسن‌زاده و دهها تن دیگر، به‌رغم فراز و فرودها و تفاوت‌ها، هریک، جهانی بنشسته در گوشه‌ای بودند و تاریخ تفکر معاصر را به‌پیش راندند.

کارکرد تئوریک شهید مطهری در دهه سی تا شصت در برابر التقاط چپ، و کارکرد سیاسی شهید بهشتی در برابر لیبرالیسم مذهبی در ساختار حکومت پس‌انقلاب، هرچه بود، آقای مصباح از دهه ۴۰ در کنار آنان و از دهه ۶۰ تا آستانه ۱۴۰۰، بار شهیدان را بر دوش کشید، و تداوم همان کارکرد علمی و طبعاً هدف همان مبارزانها بود که آنان را نیز تا بودند، یک روز بی‌نصیب نگذارد. اهمیت کار مصباح

و نقطه‌زنی او در فلسفه‌های مضاف و علوم انسانی را همه می‌توانستند از شدت کینه‌ورزی‌ها حدس بزنند حتی اگر آشنا به دهها نظریات جدیدی نباشند که در ذهن خلاقش در فلسفه، کلام، عرفان نظری، اصول فقه، معرفت‌شناسی، فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی و فلسفه علم به‌ویژه علوم اجتماعی و نوآوری‌های متدیک در تفسیر قرآن و طبقه‌بندی سنت به‌تناسب آخرین پرسشهای جهانی شکفت و رویداد و پاسخ گفت و گفت و سوخت و سوخت. شاید در جهاتی، غرب‌شناس‌ترین میان شاگردان علامه طباطبایی بود. نمونه بن‌بست‌شکنی‌هایش در فلسفه‌های مضاف و علوم انسانی، شنیدنی است و شاید در آینده بدان بپردازم اما نقداً به مخالفانش پیشنهاد می‌کنم حال که خیالشان از رفتن او راحت و شاید کینه‌ها کمی آرام گرفته باشد، آثار و نظریات او را پس از همه افترااتی که به او بستند، بخوانند و فلسفه موضع‌گیری‌های او را دریابند گرچه همچنان منتقد شیوه یا سلیقه ایشان به‌ویژه در سیاست‌ورزی باشند.

کتابها بلکه کتابخانه نظریات او در دهها موضوع تخصصی بود. و هر بار برخلاف چهره‌ای که از او ساختند، ایشان را منصف و نقدپذیر یافتم، خاصه، یک ملاقات که تماماً صرف نقد طلبگی بر برخی فرمایشات ایشان کردم و هرچه کردم، ذره‌ای امتناع و خودبرتربینی که بیماری اخلاقی برخی علمای حوزه و دانشگاه است، در آن مرد اخلاقی و متواضع، نیافته و مثقالی بی‌انصافی و بی‌توجهی در آن متفکر صبور ندیدم. مجتهد در «اصول دین» و بری از بی‌تفاوتی و بی‌حسی در دفاع از حق بود، در دورانی که بسیاری فاضلان فضل‌فروش، فاقد درک تحلیلی از اصول و محروم از مهارت خودسازی و جسارت خودسوزی، و بیشتر گرفتار اظهار خودند تا درد دین. مصباح از پیش‌تاران تحول در حوزه و از خط‌شکنان تحجر و مشعلداران نوآوری و نواندیشی و زخم‌خورده اصلاح‌طلبی خویش در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه نیز بود.

۴. پس از سلطنت رضا پهلوی و سپس شهرویر

«لیبرال دموکراسی» در پرده «جامعه مدنی»، در کار تخریب مبانی انقلاب خمینی، حتی به‌دست معممین درس‌نخوانده‌ای که به‌تدریج از گرداب فروپاشیده چپ، به مرداب عفن راست لیبرال درغلتیدند، به‌ثمر می‌نشست.

آن مقاومت‌ها بود که کینه‌ها برانگیخت اما هنر «فریب نخوردن» و «دقیق بودن» را به جامعه علمی و سیاسی کشور آموخت و بساط شعبده با دین را بر هم زد، دین‌سازان را رسوا ساخت تا پس از سالها عوام‌فریبی با افاضات پوششی و عناوین انحرافی در باب «نسبیت معرفت دینی» و «دین منهای معرفت و شریعت و عدالت»، آنان را بی‌لباس و بدون گریم و چهره‌پردازی، انگشت‌نما کرد، پس معلوم باشد چرا بی‌بی‌سی و صدای آمریکا بر پیکر او، جشن گرفته و نقل و نبات می‌باشند! بی‌اشند اما کار از کار گذشت و با عینکی از جنس منطلق که مصباح بر چشم نخبگان نهاد، کار ایشان بشد.

آن افشای معرفتی اگر نبود، دین‌ستیزان